

جلوه

یکی از فحول دانشوران و مدرسان حکمت و شعب فلسفه در دوران معاصر میرزا ابوالحسن طباطبائی زواری نائینی متخلص به (جلوه) است که نسب وی به میرزا رفیع السیدین طباطبائی نائینی میرسد که استاد شیخ حر عاملی و از علمای بنام قرن یازدهم بشمار می‌رود. جلوه بسال ۱۲۳۸ هجری قمری در احمد آباد گجرات در خانواده‌ای که افراد آن از مشاهیر دانشو ادب بودند چشم جهان گشود.

پدرش میر سید محمد طباطبائی زواری متخلص به (مظهر) بود که پسر عموی سید حسن مجمر اصفهانی (مجتهد الشعراء) است که یکی از شعرای خوش قریحه معاصر فتح‌علیشاه قاجار بود و بشغل طبابت امرار معاش مینمود.

شرح احوال مظهر در تذکره انجمن خاقان تالیف محمد گروسی معروف به فاضل و متخلص به (راوی) و همچنین تذکره سفینه‌المحمود تالیف محمود میرزا قاجار نوشته شده.

این دوبیت از آثار اوست:

گرش نیست شوق کمال تو در دل گریبان چرا میدرد صبح صادق
ضمیر تو گر نور بخشد سها را سیاهی زداید ز شبهای عاشق
مظهر در عنفوان جوانی به هندوستان مسافرت کرد و پس از سی و شش سال توقف در حیدرآباد و گجرات بایران بازگشت و سرانجام به بیماری وبا درگذشت.

جلوه مقدمات علوم را در نائین فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه‌گران اقامت گزید و در آنجا از حوزه درس حکما و دانشمندان اصفهان استفاده شایان برد و بالاخره در فلسفه و حکمت مقامی رفیع یافت و سرآمد همگان گردید.

یکی از استادان وی ملا عبدالجواد خراسانی حکیم است که از جمله فضایی معاصر مقیم در اصفهان بود. استادان دیگری که جلوه محضر آنان را درک کرده میرزا حسن حکیم و میرزا حسن پسر آخوند ملاعلی نوری را میتوان نام برد.

شرح احوال جلوه برای نخستین بار در جلد اول نامه دانشوران نقل گردیده و وی

درباره زندگانی و تحصیلات خود چنین تقریر نموده است :

اقل السادات ابوالحسن بن سید محمد طباطبائی پدرم در اول جوانی از راه قندهار و کابل به هند شتافت و به حیدرآباد سندر سید میرزا ابراهیم وزیر میر غلامعلی خان اورا داماد نمود و او مرتفعترفته در دربار غلام علی خان مقام پیدا کرد و بسفارت دولت انگلیس هند از جانب میر غلام علی خان به کلکته سفر کرد . برخی به او حسد بردند و مطالبی خلاف واقع به غلام علی گفتند و او را نسبت به پدرم بی میل کردند بنا بر این ترک آن کشور کرد . خانواده را در جای خود گذاشت و خود تنها متوجهاً آمد با دگجرات شد و آنجا بازرگانی پرداخت . من در احمدآباد گجرات در ماه ذی قعدة سال ۱۲۳۷ هجری متولد شدم . زمان توقف والد در سنده و هند سی و شش سال طول کشید . ما بایران بازگشتیم و چون باصفهان جای اقامت رسیدم هفت سالم بود .

وقتی که از مقدمات با اعتقاد خودم فراغتی حاصل شد چون فطرتها در میل علوم مختلف است (هرکسی را بهرکاری ساختند) خاطر من میل به علوم عقلیه کرد . در تحصیل فنون علم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی اوقاتی صرف کردم "الخ جلوه در سال ۱۲۷۳ هـ برای تکمیل تحصیلات بتهران آمد و در مدرسه "دارالشفای" رو بروی جلو خان مسجد شاه (که پس از توسعه خیابان بوذرجمهری بکلی ویران گردیده) اقامت گزید و تا پایان مدت زندگانی در آن مدرسه بافاده و افاضه علمی اشتغال یافت و همواره طلاب علوم دینی و دانشجویان از محضروی بهره می گرفتند و رجال و معاریف بملاقات وی میشتافتند . وی سفری نیز با امیر نظام گروسی به تبریز کرده است ناصرالدین شاه قاجار گاهی بملاقات جلوه میرفت و او را مورد ملاطفت خاص قرار میداد . جلوه هرگز تا هبل اختیار نکرد و تا پایان عمر همچنان مجرد زیست .

این حکیم بزرگ وارسته و عارف منزوی پس از ۷۸ سال تحقیق و تدریس سرانجام در شب جمعه ششم ماه ذی قعدة سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران جهان را بدرود گفت و در جنب مزار محدث نامی علی بن بابویه قمی در شهرری مدفون گردید . یکی از شاگردان ممتاز جلوه مرحوم میرزا ظاهر تنگابنی (۱۲۸۸-۱۳۶۰ ق) است که در حواری در این بابویه بخاک سپرده شده . ابوالقاسم طرب اصفهانی (شیرازی الاصل) فرزندهای شیرازی ماده تاریخ درگذشت جلوه را چنین سروده است :

آه کز جور جهان فلک شعبده باز گنج دانائی حکمت شده در خاک نشین
میرزا ابوالحسن جلوه حکیم دانا آنکه در حکمت و دانش بندش مثل و قرین
ای دریغا که شدی خاک نشین بر سر راه آنکه افلاطون بودی بر هوش خاک نشین

ششم ماه رجب جمعه مه ذیقعدہ برفلک جلوه کتان برشد از سطح زمین
 طرب از حزن پی سال وفاتش بنوشت (بوالحسن جلوه کتان شد سوی فردوس برین)
 جلوه تصنیف و تالیف مهمی از خود بجای نگذاشت لکن بعضی حواشی بر اسفار
 ملاصدر او دیوان مولوی بلخی نوشته است .

دیوان اشعار جلوه در سال ۱۳۴۸ بطنع رسید و منتشر گردیده است و اکنون نمونه‌ای از

اشعار او :

ملک درویشی نه پنداری که بی لشکر گرفتم
 کردم آمیزش بمریویان در ایام جوانی
 جز کنار و بوس دامن می نیالودم بزشتی
 من بحول وقوه خود می نکردم این عفیفی
 بود در سر نخوتم هر چند کوشیدم به نیرو
 بود جانم کودکی حرصش پدر ما مش طمع من
 من درین دریای بی پایاب دریا رستگی را
 آب حیوان بدقناعت جستم از ظلمات خلوت
 بی نیازم گرچه لیکن در گدائی بهردانش
 دوش دل میگفت رستم از علایق "جلوه" گفتا .

ادیب الممالک فراهانی که در عنقوان جوانی "پروانه" تخلص میکرد این قطعه را
 باشاره امیر نظام گروسی در جواب گفته است که ابیاتی از قطعه جوابیه او را که حاوی
 لطایفی دلپذیر است ذیلا " نقل میکنیم :

ای که گفتی ملک درویشی نه بی لشکر گرفتم
 همت مردان راه حق ازین صدر فزون شد
 لیک سخت اندر شگفتم ز آنکه گفتی از نکویان
 از کنار خوب رویان سوی بدنایم نرفتم
 بوسه را اقرار داری و کنار انکار داری
 چون حکیمان جهان گفتند کار از کار خیزد
 بوسه مفتاح کنار آمد کنار از وی نشاید
 گر نمی جستی کنار ایدر چرا برگرد بوسه

باسپاه اشک و فوج آه این کشور گرفتم
 هر چه گوئی بیش ازین از همتت باور گرفتم
 ساعتی دلبر گرفتم ساعتی دل بر گرفتم
 وز درخت نیکنایم تخم کشتم بر گرفتم
 با چنان اقرار انکاری چنین منکر گرفتم
 این دوران لازم و ملزوم هم دیگر گرفتم
 کاین کنار از جویبار خلد من خوشتر گرفتم
 گشتمای من عقل را شاهد بر این محضر گرفتم

عقل گوید چون زمام نفس در دست دل آمد
جز که فرمائی بعون حق زمام نفس مشرک
این قطعه طولانی است که بهمین جا بسنده شد .

قلب را مشرک شمردم نفس را کافر گرفتم
از کف دل با کمند همت حیدر گرفتم . . . الخ

محمدتقی شوریده شیرازی (۱۲۷۴-۱۳۴۳ق) در قطعه منظومی که از شیراز برای وی فرستاده متقاضی کرده است که نظر خود را درباره فضیلت مولانا جلال الدین محمد مولوی و ابوالمحد محدود بن آدم سنائی غزنوی و ارحمیت هر کدام در حکمت حواب گوید . اینک هر دو قطعه را در این جا میآورم . اول قطعه فصیح الملک شوریده .

فیلسوف عصر و عزیز زمانه ابوالحسن
نام نامی تو در معنی بحکمت جلوه داد
شاعر بی دیده گر شوریده ای بشنیده ای
یک رهی سوی رهی بنگر که اندر حضرتت
زانکه اندر خطه شیراز کس امروز نیست
مهدی ما شو که گمراهیم در تیه ضلال
جز تو در پهنه حکم کس را نشاید صفدری
گوی گاندر دانش و حکمت کدامین برترند؟
هر دو خواهی گفت در اقلیم معنی خسروند
گوی برهانی که برهانی مرا زین درد سر
اینک جوابی که جلوه در این باره به شوریده شیرازی داده است .

این پژوهنده حقایق دوستار علم و فضل
گفته ای در معرفت برگو کدامین برترند
ره بجزئیات نتوان برد جز از راه حس
پس قدیمی رفتگان را حکم کردن زین نمط
هم بود سوء ادب ز امثال ما اینگونه حکم
لیک بستاید حکیم غزنوی را چند جای
گرچه نبود این دلیل برتری در رتبه لیک
تا که معلومست حال این دوتن دارم امید

بینمت بس با دل دانا و بارای قوی
زین دوتن ملای رومی یا حکیم غزنوی
منطقی گفت و بیاید منطقی را پیروی
نیست ممکن گر بانصاف و مروت بگروی
بی گمانم که باین سوء ادب راضی شوی
مولوی دور از گزاف اندر کتاب مثنوی
خالی از تائید نبود بشنو از این منزوی
که نکردی هیچگه محتاج قطعه ثانوی